

تحلیل بافت متنی آیات «نسخ صور» بر اساس معناشناسی واژگانی، کارکردشناسی حروف و زیبایی‌شناسی

علی سلحشور^۱

نهله غروی نائینی^۲

کاووس روحی^۳

نصرت نیل ساز^۴

چکیده

بیشتر مفسران به تصریح یا تلویحاً به وقوع دو نفخه (اماته و احياء) در انتهای عالم هستی معتقدند. گروهی نیز قائل هستند که آیات قرآن از وقوع سه نفخه حکایت دارد و تعداد اندکی نیز سخن از وقوع چهار نفخه به میان آورده‌اند. در خصوص تقدم و تأخر رویدادهای آستانه قیامت نیز میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. هدف از این پژوهش تحلیل بافت متنی آیات نسخ صور و ارائه تصویری روشن از تعداد نفخه‌ها و حوادث متعاقب آن است تا در نهایت به این سوال پاسخ دهد که کدامیک از دیدگاه‌های مفسران با بافت متنی آیات نسخ صور انطباق دارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، از طریق معناشناختی واژگانی صعق و فزع به تفحص گسترده در ۲۱۲ تفسیر و تحلیل آراء مفسران در خصوص تعداد نفخات و تقدم و تأخر مشاهد الساعه پرداخته است. همچنین با تحلیل کارکردهای ادبی برخی حروف به کار رفته در این آیات، نظیر حرف «فاء» و حرف «ثم» و توجه به عنصر سیاق، قرائن متصل و برون‌بافت لفظی و معنوی و نیز تحلیل زیبایی‌شناسی مبتنی بر انسجام واژگانی نشان داده است که قرآن کریم، خبر از وقوع سه نفخه فزع، صعقه و احياء در آستانه قیامت داده است و حوادث مسمی به مشاهد الساعه پس از نفخه اول روی خواهند داد.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، کارکردشناسی حروف، معناشناسی واژگانی، مفسران، نسخ صور.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱

۱- نویسنده مسئول: عضو هیات علمی دانشگاه کردستان و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

Salahshoor110ac@yahoo.com

۲- استاد دانشگاه تربیت مدرس.

۳- استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

۴- استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

naeeni_n@modares.ac.ir

k.roohi@modares.ac.ir

nilsaz@modares.ac.ir

مقدمه

مسأله رستاخیز و حوادث مرتبط با آن از وسیع‌ترین مباحث مطرح شده در قرآن است. مطابق بررسی‌ها بیش از ۱۳۰۰ آیه درباره معاد و حوادث آستانه قیامت است. بخشی از این آیات حکایت‌گر رویدادهایی است که به عنوان نشانه‌های رستاخیز مطرح شده‌اند. مطابق آیات قرآن و روایات متعدد، در انتهای عالم هستی و پیش از برپایی قیامت کبری، حوادث و رویدادهای هولناکی از قبیل: نفخات صور، تکویر خورشید، انکدار نجوم، انشقاق آسمان، تسییر جبال، تسجیر و تفجیر بحار و امثال آن روی خواهد داد که در منابع اسلامی از این رخدادها با عنوان مشاهد الساعه (اشراف الساعه) یاد می‌شود. یکی از این غرائب، «نفخه صور» است. این اصطلاح در قرآن کریم به عنوان نشانه‌ای برای پایان دار تکلیف و نیز آغاز زندگی ابدی مطرح شده است. مفسران بر اساس آیات و روایات، بیانات متفاوتی درباره نفخ صور مطرح کرده‌اند و آراء مفسران و تلقی آنان از دفعات وقوع این حادثه یکسان نیست. درباره تقدم و تأخر نفخات و زمان وقوع مشاهد الساعه نیز دیدگاه مفسران همسو و مشابه نیست و اساساً این امور از مباحثی به شمار می‌روند که دانش بشر درباره‌اش بسیار ناقص و اندک است. ممکن است بخشی از این فقدان اطلاعات، به دلیل آشکار نکردن آن توسط خداوند، نظیر آگاهی از ساعت وقوع قیامت باشد و قسمتی هم به دلایل تاریخی نظیر از بین رفتن مجموعه قابل توجهی از روایات در قرن اول هجری و نیز عارضه وضع و ورود اسرائیلیات بوده باشد که استنباط مفسران از آیات مشاهد الساعه و تلقی آنان از این آیات را با اختلافات و دشواری‌هایی مواجه ساخته است. برای دستیابی به برداشتی صحیح از تعداد دفعات وقوع آن و تقدم و تأخر اشراف الساعه، لازم است همه دیدگاه‌های موجود در طیف گسترده‌ای از تفاسیر مورد توجه قرار گرفته و مطالعه شود. همچنین پردازش آیات نفخ صور از منظر زیباشناسی، ضمن نشان دادن ظرافت‌های ادبی آیات، در دستیابی به برخی مقاصد از جمله ترتیب و زمان وقوع مشاهد الساعه نقش دارد.

بیان مسأله

مطابق آیات قرآن کریم در انتهای عالم هستی رخدادهای هولناکی به وقوع خواهد پیوست که از آنها با عنوان اشراف الساعه یاد می‌شود. به نظر می‌رسد عقیده به وقوع دو نفخه در آستانه قیامت و وقوع اشراف الساعه پیش از نفخه اول یا پس از آن در بین مفسران از بسامد بالایی برخوردار است. اما

دیدگاه‌های دیگری نیز در این باره وجود دارد. این پژوهش با تحلیل بافت متنی آیات نفخ صور و تحلیل معناشناختی واژگانی و برخی حروف به‌کار رفته در آنها و نیز با استشهاد به روایات مورد وثوق، در پی آن است که برای این ابهام‌ها و سؤالات پاسخ مناسبی بیابد. اول اینکه مقصود از «نفخ صور» چیست؟ آیات قرآن از وقوع چند نفخه صور خبر می‌دهد؟ حوادث متعاقب هریک از نفخات کدامند؟ تقدم و تأخر رخدادها (مشاهد الساعه) چگونه است؟ عناصر زیبایی‌شناختی واژگانی آیات نفخ صور کدامند و چگونه می‌توان تقدم و تأخر رخدادها را از منظر زیبایی‌شناسی تحلیل کرد؟ پژوهش‌گر برای یافتن پاسخ این سؤالات به روش توصیفی - تحلیلی به بیش از دویست تفسیر - اعم از تفاسیر مأثور و غیر مأثور، متقدم، متأخر و معاصر - مراجعه نموده است تا با بررسی و نقد دیدگاه‌ها و تحلیل لغوی الفاظ آیات، بررسی کارکرد ادبی حروفی مانند «فاء» و «ثُمَّ»، بهره‌گیری از روش تفسیری قرآن به قرآن، توجه به عنصر سیاق، تحلیل زیبایی‌شناسی آیات نفخ صور و در نهایت استفاده از تعدادی روایات تفسیری به نتایج مورد نظر دست یابد.

پیشینه

علاوه بر مفسران که آراء خود را ذیل آیات نفخ صور بیان نموده‌اند، مطالعات دیگری نیز در این باره صورت گرفته است. از جمله مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه فریقین در موضوع اشراط الساعه» که حول محور آیه ۱۸ سوره محمد (ص) نگاشته شده است و در آن بیشتر به اشراط الساعه و علائم قیامت و نیز مبحث ظهور و علائم آن و آخر الزمان به صورت تطبیقی بین فریقین پرداخته شده و اشاره کوتاهی هم به رویداد نفخ صور شده است. (مطهری نیا و موحدی محب، ۱۳۹۱: ۳۳). مقاله دیگری با عنوان «تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ زمر» که بیشتر به مفهوم شناسی نفخ صور و نیز حقیقی یا استعاری بودن آن پرداخته است؛ همچنین پرداختن به موضوع مأموران دمنده صور بر اساس روایات، مورد توجه نویسنده بوده است. بخشی از این مقاله نیز درباره تعداد نفخه‌هاست، لکن تحلیل و بررسی وسیعی در این باره انجام نشده و نگارنده نهایتاً وقوع دو نفخه را نتیجه گرفته است. (منصوری، ۱۳۹۱: ۸۷). مطالعات مشابه دیگری نیز انجام شده است که غالباً درباره نام‌ها و اوصاف قیامت و رخدادهای آخر الزمان و مباحث مهدویت هستند. مانند: نام‌ها و اوصاف قیامت (کریمی،

۱۳۷۴: ۳۲؛ نام‌های قیامت در قرآن (طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۵۱)؛ نگاهی به رخداد‌های آخر الزمان (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۱۶). اما درباره مفهوم، چگونگی و تعداد دفعات وقوع نفخ صور و حوادث متعاقب آن و تقدم و تاخر رویدادها، پژوهش مستقلی که به همه این مباحث پرداخته باشد یافت نشد.

مفهوم نفخه صور

نفخه صور یا دمیدن در شیپور یکی از غرائبی است که در قرآن و روایات بدان اشاره شده است. از این واقعه در آیات: انعام: ۷۳؛ کهف: ۹۹؛ طه: ۱۰۲؛ مؤمنون: ۱۰۱؛ نمل: ۸۷؛ زمر: ۶۸؛ یس: ۴۹-۵۳؛ ق: ۲۰ و ۴۱-۴۲؛ مدثر: ۸؛ نبأ: ۱۸؛ حاقه: ۱۳، با تعبیر مختلفی یاد شده است. درباره معنای لغوی «صور» آورده‌اند که شیئی مانند شاخ است که در آن دمیده می‌شود؛ سپس خداوند از آن به عنوان سببی [علامتی] برای بازگرداندن صور [جمع صورت به معنای هیأت و شکل ظاهر هر چیزی] و نیز ارواح به اجسام یاد کرده است (ر.ک: راغب، ۱۴۲۲: ۲۹۲؛ سیاح، ۱۳۸۲: ۱۰۸۵ / ۲). برخی خاستگاه واژه «صور» را لغت سریانی دانسته‌اند و برخی نیز آنرا به زبان عربی نسبت داده‌اند. اما صاحب «موسوعه القرآن العظیم» می‌نویسد که این مسأله نوعی توافق بین زبانی است. (حفنی، ۲۰۰۴: ۱۶۴۴ / ۲) واژه «صور» در ده آیه از قرآن و مجموعاً یازده مرتبه تکرار شده است: (انعام: ۷۳؛ کهف: ۹۹؛ طه: ۱۰۲؛ مؤمنون: ۱۰۱؛ نمل: ۸۷؛ یس: ۵۱؛ زمر: ۶۸ (دو مرتبه)؛ ق: ۲۰؛ حاقه: ۱۳؛ نبأ: ۱۸) و در تمام موارد با واژه «نفخ» اعم از صیغه ماضی یا مضارع، همراه است.

اصل واژه «نفخ» به معنای انتفاخ و علو می‌باشد؛ یعنی از باد پر شدن و برتری جویی (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۱۰۰۲)؛ *إِنْفَخَ النَّهَارَ* یعنی بلند برآمد روز و *إِنْفَخَ الرَّجُلَ* یعنی بزرگ منشی کرد (همان). همچنین واژه «نفخ» برای مفهوم دمیدن روح در کالبد انسان نیز به کار رفته است (سجده: ۹). نفخ در مواردی به معنای دمیدن مادی و گاهی هم نظیر مورد اخیر در معنای دمیدن معنوی استعمال شده است. بنابراین، نظر اصحاب لغت بر این است که ترکیب اضافی «نفخ صور» به معنای دمیدن در شیپور است و در اصطلاح قرآنی به حادثه‌ای اشاره دارد که در آستانه قیامت واقع خواهد شد که همان صیحه آسمانی و صدای مهیبی است که توسط اسرافیل به واسطه دمیدن در شیپور (صور) ایجاد خواهد شد. در قاموس قرآن آمده است که «نفخ فی الصور» و «نفخ صور» هر دو به یک معنا است و عرب آنرا با

«فی» و بدون آن به کار می‌برد (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/ ۱۶۴). در پانزده آیه، موضوع دمیده شدن در شیپور و برخی اوصاف آن و اموری که همزمان یا متعاقب آن واقع خواهد شد، با تعبیر «نفخ صور» در ده آیه (بازده مرتبه) - همگی با ساخت مجهول - «الصَّبْحَه» در سه آیه، «يُنَادِ الْمُنَادِ» در یک آیه و «تُقرَفِي النَّافُورِ» در یک آیه آمده است. با توجه به اینکه در یکی از آیات فوق (زمر: ۶۸) این ترکیب دو مرتبه به کار رفته است، در نتیجه مجموعاً شانزده بار به این موضوع اشاره شده است.

دفعات وقوع نفخ صور و زمان حادث شدن مشاهد الساعه

مسأله تعدد نفخه‌ها - یعنی حادث شدن بیش از یک نفخه - را می‌توان بر اساس آیه: «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر: ۶۸) که به صراحت و مشخصاً درباره دو نفخه سخن گفته است، استنباط نمود و این تنها آیه در کل قرآن است که در آن، به وقوع بیش از یک نفخه تصریح شده است و برخی اوصاف هریک از دو نفخه را نیز بیان داشته است. سایر آیات مرتبط با نفخه صور، صرفاً ناظر به یکی از نفخات هستند.

دیدگاه رایج بین جمهور علماء این است که آیات نفخ صور به وقوع دو نفخه اشاره دارند. برخی از این آیات بیان‌گر نفخه اول با عنوان «نفخه إمامه» است که در آن همه جانداران می‌میرند و بخش دیگری از این آیات به نفخه دوم اشاره دارند که با دمیده شدن در آن، همه انسانها و جانداران زنده شده و پس از آن محشر کبری برپا می‌شود که از آن به «نفخه إحياء» تعبیر شده است که در دو مقطع زمانی و با فاصله‌ای از یکدیگر به وقوع خواهد پیوست. اما برخی عقیده دارند که این نفخات سه مرتبه روی خواهد داد و معدودی از مفسران نیز وقوع چهار نفخه را مطرح نموده‌اند.

دیدگاه فخر رازی

فخر رازی ذیل آیه فوق (زمر: ۶۸) به ذکر دو دیدگاه در این خصوص می‌پردازد و می‌گوید: «در معنای الصَّعِقَه» اختلاف وجود دارد. برخی گفته‌اند صعقه غیر از مرگ است. به دلیل سخن پروردگار در آیه «... وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳). روشن است که موسی (علیه السلام) در این ماجرا نمرد و دچار سقوط و بیهوشی موقت گردید. فلذا این نفخ چنان است که موجب ترس و وحشت فراوان می‌شود؛ بنابراین مراد از هر دو نفخ، یعنی نفخ الصعقه (مذکور در سوره زمر) و نفخ الفزع (مذکور در

سوره نمل) یک چیز است؛ مطابق این قول نفخ صور دو مرتبه خواهد بود» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷/۴۷۶)؛ به عبارت بهتر مطابق این دیدگاه، مقصود فخر رازی از دو نفخه این است که نفخه اول (فزع یا صعق) است که موجب وحشت و نهایتاً مرگ ناشی از آن می‌گردد و این دو تعبیر فزع و صعق، بیان دو تأثیر متقارب از یک رویداد است که در سوره نمل به ایجاد رعب و وحشت ناشی از این نفخ و در سوره زمر به اثر دیگر همین نفخ یعنی صعقه (وحشت بسیار شدید و نهایتاً مرگ) اشاره شده است. و نفخه دوم، نفخه إحياء یا همان زنده شدن و قیام است. وی قول دیگری را مبنی بر روی دادن سه نفخ مطرح می‌کند: «قول دوم اینکه مراد از صعقه، موت و مراد از فزع، ترس است؛ پیروان این نظر قائلند که پس از نفخه نخست، مردم دچار وحشت و فزع می‌گردند و با نفخه بعدی (صعقه) از شدت صوت می‌میرند و با سومی بعث و نشور آغاز می‌شود؛ لذا آیات به وقوع سه نفخه ناظرند. (همان)

دیدگاه آلوسی

آلوسی با اشاره به قول به سه نفخه و انتساب آن به ابن عربی که معتقد است: «نفخه نخست نفخه صعق است و مراد از نفخ صور در آیه «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس: ۵۱) نفخه دوم است و مراد از نفخه فزع (نمل: ۸۷) نیز نفخه سوم است»، استدلال ابن عربی را مردود شمرده و دو نفخه صعق و فزع را یکسان می‌انگارد؛ همچنین آلوسی به کلام قرطبی نیز استناد کرده و می‌گوید: قرطبی معتقد است با توجه به اتحاد استثناء (إلا من شاء الله) در دو آیه مورد بحث، نتیجه آنست که هر دو از یک نفخ سخن می‌گویند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۲۴۱-۲۴۲)؛ بنابراین وی از وقوع دو نفخه اماته و احياء سخن گفته است.

دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان ذیل آیه ۸۷ نمل، ضمن بیان دو دیدگاه فوق، نظر دیگری را به این صورت بیان داشته که ممکن است مقصود از نفخ صور در این دو آیه «مطلق نفخ» باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۵۷۳)؛ [این دیدگاه علامه، دیدگاهی شاذ و منحصر به فرد است و هیچیک از مفسران اعم از متقدمان، متأخران و معاصران، نظیر آن را مطرح نکرده‌اند]. همچنین علامه ذیل آیه ۶۸ زمر، به وقوع سه نفخه و حتی چهار نفخه از منظر برخی از اهل سنت نیز اشاره می‌کند و تلویحاً این اقوال را بخصوص قول بر وقوع چهار نفخه را مردود می‌داند. (همان)

دیدگاه قائلان به وقوع چهار نفخه

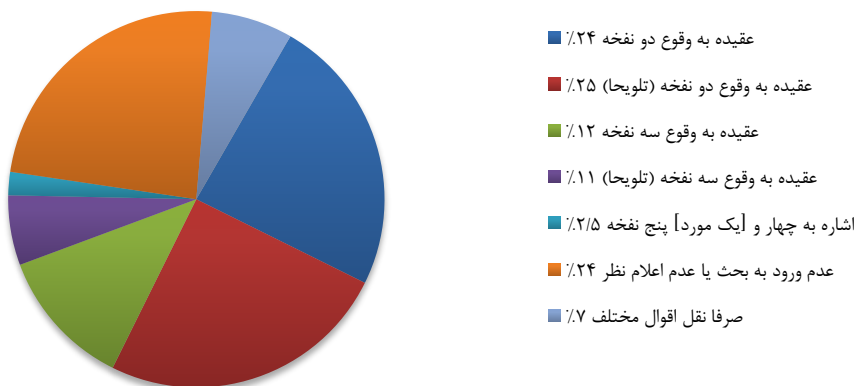
از جمله کسانی که وقوع چهار نفخه را مطرح نموده‌اند، صاحب «روح البیان» است که وقوع چهار نفخه: اول اِماتَه، دوم اِحیاء، سوم اَرعاب و اَرهاب و چهارم نفخه اِفاقه و اِيقاظ را مطرح کرده است (حقی، بی تا: ۸ / ۱۳۹). «بقاعی» نیز دیدگاهی را مبنی بر وقوع چهار نفخه مطرح می‌کند؛ به این صورت که در سوره یس به دو نفخه اِماتَه و اِحیاء اشاره شده است و پس از اِحیاء نیز دو نفخ دیگر واقع خواهد شد، که یکی نفخه فرع (صعق) است که مردم را دچار هراس و بی‌هوشی می‌کند، اما مرگی در کار نخواهد بود چرا که پس از بعث، مرگی در کار نیست. و بعدی نفخه چهارم است که در عبارت: «ثُمَّ نَفْخُ فِيهِ اٰخِرٰی» بدان اشاره شده است؛ نفخه‌ای که مردم با آن برای حشر به پا می‌خیزند (بقاعی، ۱۴۲۷: ۶ / ۴۷۱). وی همچنین ذیل آیه ۱۸ نبأ نیز به وقوع همان چهار نفخه تصریح دارد (همان، ۸: ۲۹۹).

دیدگاه‌های سایر مفسران

طبرسی پس از بیان دیدگاه خود مبنی بر وقوع دو نفخه (اِماتَه و اِحیاء) می‌گوید که برخی بر وقوع سه نفخه اشاره نموده‌اند؛ یعنی نفخات: ترس، مرگ و قیام (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۷۰). میبدی بر این باور است که تعداد این نفخه‌ها دو و یا سه مرتبه است و مدعی می‌شود که اکثر عالمان بر وقوع سه نفخه معتقدند (میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۴۳۶). (هرچند مطابق بررسی پژوهش‌گر در تفاسیر، تنها حدود ۱۲ درصد مفسران به روشنی و صراحت وقوع سه نفخه را پذیرفته‌اند).

برخی مفسران نیز نظر خود را در این خصوص به روشنی ذکر نکرده‌اند و بیشتر به ذکر روایات یا اقوال پرداخته‌اند. برای دستیابی به این دیدگاه‌ها به ۲۱۲ منبع تفسیری مراجعه شد و مباحث مفسران و اندیشمندان ذیل آیات مربوط به نفخ صور مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. در ادامه و پیش از نقد و تحلیل موضوع، چکیده اقوال این پیکره وسیع از مفسران برای رعایت اختصار و نیز بمنظور سهولت استفاده از داده‌ها، در نمودار زیر ارائه می‌شود تا با رویکرد آماری نیز به موضوع تعداد نفخات نگریسته و به بسامد آن دست یابیم.

نمایش دیدگاه مفسران در قالب نمودار دایره‌ای (پای)



تحلیل نمودار

چنانکه ملاحظه می‌شود حدود ۲۴ درصد از مفسران به شکل صریح و مؤکد و ۲۵ درصد نیز به شکل تلویحی، بر وقوع دو نفخه (اماته و احياء) توافق دارند. حدود ۲۴ درصد مفسران اساساً متعرض بحث تعداد نفخات نشده‌اند. حدود ۷ درصد مفسران نیز صرفاً به ذکر اقوال مبنی بر وقوع دو یا سه نفخه پرداخته و دیدگاه خود را در این خصوص ابراز نموده‌اند و تنها ۱۲ درصد مؤکداً و ۱۱ درصد نیز به شکل ضمنی و تلویحی، بر وقوع سه نفخه معتقدند و نهایتاً ۲/۵ درصد نیز از چهار نفخه سخن گفته‌اند. به بیان دیگر حدود ۷۷ درصد از تفاسیر مورد مطالعه یا به وقوع دو نفخه معتقدند و یا در این موضوع توقف نموده‌اند و فقط ۲۳ درصد از عقیده به وقوع سه نفخه (۱۲ درصد با تصریح و تأکید و ۱۱ درصد به شکل تلویحی و بدون تأکید) جانبداری نموده‌اند.

طرح فرضیه‌ها

با بررسی مجموعه آراء مفسران ذیل آیات مربوط به واقعه «نفخ صور»، درباره تعداد نفخات و نیز زمان وقوع مشاهد الساعه، می‌توان شش فرضیه مختلف را مبتنی بر تحلیل چکیده آراء فوق، به شرح زیر مطرح نمود که هر یک نیز در میان اندیشمندان پیروانی دارد:

فرضیه اول) عالم هستی، شاهد دو مرتبه نَفخه صور خواهد بود. اولین نَفخه برای میراندن (نَفخه صعق یا همان فرع) و دومین نَفخه برای زنده کردن (نَفخه إحياء) و حوادث هولناک مذکور (مشاهد الساعه) قبل از نَفخه اول روی خواهد داد.

فرضیه دوم) همان با این تفاوت که مشاهده الساعه، بعد از نَفخه اول روی خواهد داد.

فرضیه سوم) همان با این تفاوت که مشاهده الساعه، بعد از نَفخه دوم روی خواهد داد.

فرضیه چهارم) قرآن از سه نَفخه خبر داده است؛ اولین نَفخه برای ایجاد وحشت و علامت انتهای دار تکلیف (نَفخه فرع). دومین نَفخه برای میراندن (نَفخه صعق) و نَفخه سوم برای زنده کردن و نشور (نَفخه إحياء)؛ مشاهده الساعه نیز پس از نَفخه اول روی خواهد داد.

فرضیه پنجم) همان با این تفاوت که مشاهده الساعه پیش از نَفخه اول روی خواهد داد.

فرضیه ششم) عالم هستی، شاهد چهار مرتبه نَفخه صور خواهد بود. اولین نَفخه برای میراندن (نَفخه إماته)، دومین نَفخه برای زنده کردن (نَفخه إحياء)، سومین نَفخه برای ایجاد رعب وحشت (ارعاب) و نَفخه چهارم برای پیوستن به خداوند (إقامه) بوده و مشاهده الساعه بعد از نَفخه سوم روی خواهد داد.

نقد و بررسی

معناشناسی واژگانی «صعق» و «فرع»

در رابطه با معنای لغوی «صعق»، ابن فارس اصل معنای ماده صَعَق را صدای شدید دانسته و صاعقه را اشتقاق یافته از همین معنا می‌داند؛ و می‌گوید از آنجا که صاعقه (اگر بر کسی فرود آید) سبب هلاکت می‌شود، این ماده در معنای مرگ و نابودی نیز به‌کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۵۸۳). اما ابن منظور نخستین معنی آن را بیهوشی و زوال عقل (ناشی از صدای بسیار شدید) دانسته و معنای بعدی واژه را مرگ و نیستی ذکر کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۹۸). طبرسی می‌گوید: (صَعَقَ فلان)، زمانی استعمال می‌شود که کسی به حالتی وحشتناک بمیرد؛ مانند مرگ ناشی از صیحه‌ای عظیم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۲/۸). ماوردی نیز می‌گوید که نظر جمهور علماء بر اینست که صعق در آیه مذکور به معنای مرگ و به‌واسطه نَفخه نخست است (ماوردی، بی‌تا: ۱۳۵/۵). ابن قتیبه در باب «اللفظ

الواحد للمعانی المختلفه»، نخستین معنای آن را موت دانسته و می‌گوید: «دیدگاه من اینست که صاعقه را از این جهت نامیده‌اند که اگر بر کسی فرود آید، او را می‌کشد. لذا وقتی گفته می‌شود: [صَعَقْتَهُمْ] به معنای [قَتَلْتَهُمْ] است. یعنی کشت آنها را» (ابن قتیبه، ۱۴۲۳: ۲۷۱ - ۲۷۲). فخر رازی می‌گوید: در قرآن کلمه «صعق» علاوه بر اینکه در برخی آیات نظیر آیه «و خَرَّ مُوسَى صَعْقًا» (اعراف: ۱۴۳) به معنای غش کردن و بی‌هوشی به کار رفته است اما در آیاتی دیگر (از باب تشبیه شخصی که بیهوش شده و بی اختیار بر زمین می‌افتد به شخصی که افتاده و می‌میرد) مجازاً به معنای مرگ نیز به کار رفته است؛ نظیر آیه: «فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» (طور: ۴۵) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۶/۲۷). از طرفی تقریباً در تمامی تفاسیر بررسی شده، ذیل آیه ۶۸ زمر، این واژه را به معنای هلاکت و مرگ دانسته‌اند. نظیر: ابن عباس (شیبانی، ۱۴۱۳: ۱۳۳/۴)، مقاتل بن سلیمان (مقاتل، ۱۴۲۳: ۶۸۷/۳)، علی بن ابراهیم (قمی، ۱۳۶۳: ۲۵۳/۲)، ابن قتیبه (۱۴۱۱: ۳۶۸)، ثعلبی (۱۴۲۲: ۲۵۴/۸)، طوسی (بی‌تا: ۴۱۸/۹)، طبرسی (۱۳۷۲: ۲۵۷/۹)، فخر رازی (۱۴۲۰: ۴۷۶/۲۷)، فیض‌کاشانی (۱۴۱۵: ۳۲۹/۴)، سیدقطب (۲۰۰۲: ۳۰۶۳/۵)، طباطبایی (۱۳۷۴: ۳۵/۱۹) و بسیاری دیگر.

درباره واژه «فزع» ابن فارس معنای آن را دُعر یعنی ترس و استغاثه دانسته است (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۸۱۶). راغب آن را به معنای ترس و وحشت و گریختن از چیزی به دلیل بیمناکی و خوف می‌داند (راغب، ۱۴۲۲: ۳۸۱). اغلب مفسران نیز ذیل آیه: «و يَوْمَ يَفْتَحُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ...» (نمل: ۸۷) این واژه را به معنای ترس و وحشت فراوان دانسته‌اند. مانند: (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۷۴/۲۴)؛ (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۲۰)؛ (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳/۲۰۴)؛ (ابن حموش، ۱۴۲۹: ۵۴۷۴/۸)؛ (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۱۶/۱۹)؛ (کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۸/۴)؛ (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۹/۱۷) و بسیاری دیگر.

یکسان انگاری صعق و فزع

بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد قائلان به وقوع دو نفخه با توجه به سیاق عبارت و نیز قرینه متصل لفظی یعنی عبارت: «ثُمَّ تُفْخَفُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر: ۶۸) که سخن از نفخه دیگری پس از نفخه صعق به میان آورده است و متعاقب آن به مسألهٔ إحياء و بعث و قیام خلائق تصریح نموده است، چنین نتیجه گرفته‌اند که مراد از صعق در این آیه، همان مرگ و این نفخه نخست

است. دیدگاهی که مطابق نمودار ارائه شده، پر بسامدترین دیدگاه در میان مفسران نیز هست؛ لکن این استدلال دقیقی نیست؛ زیرا معتقدان به وقوع نفختین، در صورتی می‌توانند وقوع دو نفخه را نتیجه بگیرند که «فزع» و «صعقه» را مترادف تلقی نمایند. به عبارت بهتر قائل شدن به دو بار نفخ صور، مستلزم آنست که فزع (نمل: ۸۷) و صعق (زمر: ۶۸) را مترادف و این دو را ناظر به یک رویداد واحد تلقی نماییم و عبارت اخیر آیه ۶۸ زمر: «ثم نفخ فی اخری» را توصیف نفخ دوم بدانیم؛ در صورتی که تقریباً تمام لغویون و قریب به اتفاق مفسران - تا جایی که محقق بررسی و إحصاء نموده است - معنای «صعق» را مرگ و «فزع» را به معنای رعب و وحشت دانسته‌اند.

نقد سخن قرطبی (اتحاد استثناء و رابطه آن با نفختین فزع و صعق)

استدلال قرطبی که به دلیل «اتحاد استثناء» مذکور در دو آیه ۶۸ زمر و ۸۷ نمل، این دو تعبیر (فزع و صعق) را کاشف از رویدادی واحد دانسته (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۴۰/۱۳) نیز متزلزل است. زیرا هیچ ارتباط منطقی و تناظری میان اتحاد دو استثناء و یکسان بودن ماهیت دو رویداد نمی‌توان یافت؛ این سخن قرطبی مانند آنست که [بعنوان مثال] گفته شود: موضوع آیات «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) و «...لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (نبأ: ۳۸) به دلیل اتحاد استثناء یکسان است؛ زیرا در هر دو آیه شاهد اتحاد استثناء با دو عبارت عینا مشابه «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» هستیم! چنین استدلالی قابل پذیرش نیست؛ هرچند هر دو آیه راجع به موقفی از قیامت سخن می‌گویند، اما موضوع آن دو یکسان نیست! اولی به شرایط تاثیر و کارکرد شفاعت اشاره دارد و دومی ناظر به توصیفی از روح و ملائکه در روز قیامت است.

تحلیل کارکرد ادبی حرف فاء

حال اگر معنای فزع و صعق را متفاوت از یکدیگر بدانیم، با توجه به وجود حرف عطف «فاء» در ابتدای هر دو فعل مورد بحث که به عقیده ادباء و مفسران، (فاء ترتیب معنوی) است (انصاری، بی‌تا: ۴۷۵/۲) و لازم است رویداد متعاقب آن بلافاصله و به سرعت روی دهد، طبعاً نمی‌شود با یک نفخ ابتدا بلافاصله دچار فزع (ترس و وحشت) شوند و بار دیگر با همان نفخ ادعا کنیم بلافاصله دچار صعق (مرگ) می‌شوند. - ضمن آنکه چنانکه گفته خواهد شد - چنین وضعیتی با زمان وقوع سایر

رویدادها نیز قابل جمع نیست. بنابراین بر اساس کارکرد پژوهی حرف «فاء» در ادبیات عرب، دو تعبیر ففزع در آیه «یوم ینفخ فی الصور ففزع» (نمل: ۸۷) و فصعق در آیه «و نفخ فی الصور فصعق» نمی‌توانند دو تعبیر از یک رویداد واحد باشند. بر این اساس می‌توان گفت که این دو واژه از دو نفخ متفاوت سخن می‌گویند.

زمان وقوع مشاهد الساعه و ارتباط آن با تعداد نفخه‌ها

اگر مجموعه آیات نفخ صور و آیاتی که بیان‌گر مشاهد الساعه هستند و برخی روایات تفسیری که در این خصوص نقل شده‌اند را با هم بنگریم، در می‌یابیم که رویدادهای نزدیک قیامت (مشاهد الساعه) با نفخه اول آغاز می‌شود. از جمله سخنی از امام سجاد(علیه السلام) در صحیفه سجاده که در قسمتی از آن می‌فرماید: «... و اسرافیل صاحب صور که چشم گشوده و بر هم نمی‌نهد و انتظار دستور و فرمان تو را می‌کشد برای دمیدن در صور و حلول امر قیامت...» (صحیفه سجاده: ۳۸) و یا روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در تفسیر کشف الأسرار ذکر شده است: «رب العالمین آسمانها و زمین بیافرید آن‌گه بعد از آفرینش آسمان و زمین صور را بیافرید و به اسرافیل داد؛ اسرافیل صور [را] در دهان گرفته و چشم بر عرش داشته، منتظر آن است تا کی فرمایند او را که در آن بدم» (میبدی، ۱۳۷۱: ۲۶۰/۷). در صورت عقیده به وقوع دو نفخه، این دیدگاه یعنی پیدایش مشاهد الساعه پس از اولین نفخ صور، نمی‌تواند صحیح باشد و با برخی آیات دیگر در تعارض است. یکی از قرائنی که مؤید این ادعاست، آیات آغازین سوره مبارکه «حج» می‌باشد. این آیات از وقوع زلزله هولناکی خبر می‌دهد و در توصیف شدت این حادثه تمثیل‌هایی از وضعیت مردم دیده می‌شود که از آنها چنین برمی‌آید که مردم روی زمین با دیدن این زلزله‌ی شدید، دچار حالات و تغییراتی عجیب می‌شوند. (حج: ۲) از آنجا که مطابق آیات قرآن و روایات و عقیده تمام متکلمان اسلامی، [در صورت عقیده به وقوع دو نفخه] بلافاصله پس از نفخه صور اول تمام اهل زمین و آسمان چشم از جهان فرو خواهند بست، لذا آیات ابتدایی سوره حج را نمی‌توان به بعد از نفخه اول تطبیق داد، چرا که در آن دوره هیچ انسانی زنده نیست که شاهد این رویدادها باشد در حالیکه این آیات، به بیان اوصاف مردمی پرداخته که زنده‌اند و شاهد این زلزله عظیم هستند و تحت تأثیر این حوادث هولناک دچار حالاتی می‌شوند؛ لذا طبعاً، حکمت وقوع این قبیل حوادث در دورانی که احدی زنده نباشد و کسی آنها را

درک نکند، محل ابهام خواهد بود؛ اینک دیدگاه علامه طباطبایی را به عنوان مؤید ذکر می‌کنیم: «ظاهر آیه این است که این زلزله قبل از نفخه اولی صور که خدا از آن در آیه «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (زمر: ۶۸) خبر داده، واقع می‌شود، چون آیه مورد بحث مردم را در حال عادی فرض کرده که ناگهانی و بی‌مقدمه زلزله ساعت رخ می‌دهد، و حال ایشان از مشاهده آن دگرگون گشته، به آن صورت که آیه شریفه شرح داده، در می‌آیند. و این قبل از نفخه اولی است، که مردم با آن می‌میرند، نه قبل از نفخه دوم، چون قبل از نفخه دوم، مردم زنده‌ای در روی زمین وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۷۹/۱۴). در تفسیر روح البیان نیز نکاتی قریب به همین مضمون ذکر شده است (حقی، بی‌تا: ۱۳۹/۸)؛ نتیجه این خواهد بود که ترتیب این وقایع چنین است که: ابتدا حوادث هولناک (مشاهد الساعه) واقع شود؛ سپس نفخه اول روی دهد که نتیجه قهری آن مرگ همه خلایق است و نهایتاً نفخه دوم واقع شده و همه برای حشر زنده شوند. اما چنین ترتیبی مستلزم آنست که معنای «فزع» در سوره نمل را «مرگ» بدانیم (که هیچیک از مراجع لغوی و کتب مفردات الفاظ آن را تأیید نمی‌کنند و در سایر آیات قرآن که این ماده به کار رفته است مانند: (ص: ۲۲؛ سبأ: ۲۳ و ۵۱؛ انبیاء: ۱۰۳ و نمل: ۸۹)، هیچیک از مفسران آن را به معنای مرگ ندانسته و به اتفاق معنای این واژه را رعب و وحشت ذکر کرده‌اند. ضمن آنکه هنوز اشکال پیشین (آغازگر بودن حوادث آستانه قیامت با نفخه نخست) برجای خود باقی است و با این دیدگاه سازگار نیست!

دیدگاه مختار درباره ترتیب رخدادها

اینک اگر قائل به ترتیب دیگری باشیم - یعنی همان ترتیبی که اولین نفخه صور را آغازگر رویدادهای نزدیک قیامت می‌داند و روایات متعددی بیان‌گر آنست مانند: (نهج البلاغه، خ ۱۹۵/۴۱۰؛ صحیفه سجاده: ۳۸) و در تفاسیر فراوانی نیز از آن به عنوان علامتی برای آغاز قیامت و حوادث این دوره و پایان یافتن دار تکلیف در دنیا یاد کرده‌اند؛ نظیر: (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۳/۸؛ جزایری، ۱۳۸۸: ۳۰۸/۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۲/۱۵؛ حائری، ۱۳۳۸: ۲۲۹/۹؛ سبزواری نجفی ۱۴۰۶: ۱۸۷/۶؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۰۳/۶؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۸۸۶/۳؛ امین، بی‌تا: ۲۳۶/۱۱؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۱۹۱/۱۲؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۶۲۰/۱؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۲۲۵۳/۳؛ و...، و با توجه به استدلال ذکر شده در عدم یکسان انگاری نفختین

فزع و صعق، بایستی وقوع «سه نفخه» را مفروض قرار دهیم و قائل به ترتیب زیر باشیم: ابتدا نفخه اول (نفخه فزع) دمیده می‌شود و سپس حوادث هولناک آستانه قیامت (مشاهد الساعه) رخ می‌دهد که در آن مردم دچار فزع و وحشت شدید می‌شوند. بعد از آن نفخه دوم دمیده می‌شود و بلافاصله همه جانداران اهل زمین و آسمان خواهند مرد (نفخه صعق یا إماته)؛ و نهایتاً نفخه سوم که با دمیدن آن همه مردگان بلافاصله و به یک‌باره زنده شده و برای قیامت کبری و زندگی ابدی برانگیخته می‌شوند (نفخه بعث یا إحياء). تعدادی از مفسران نیز قریب همین ترتیب را مورد توجه قرار داده‌اند، مانند: (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۹۲۹/۹؛ و ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷۹/۱۵).

بنابراین دیدگاه، هم تعارض دو نفخه (إماته و إحياء) با زمان وقوع مصادیق مشاهد الساعه رفع می‌شود و هم آغازگر بودن نفخه صور اول به عنوان اعلان سراسری فرا رسیدن قیامت تأمین می‌شود. ضمن آنکه علامه، [در جایی دیگر] احتمال دیگری را مطرح می‌کند که با دیدگاه پیشین خود (که شرح آن گذشت) در تعارض است؛ اما در عین حال مؤید سخن پژوهش‌گر است. ایشان می‌گوید: «... نفخه هر چه باشد از مختصات قیامت است و بعید نیست اینکه بعضی در فزع و بعضی در ایمنی هستند و نیز کوه‌ها به راه می‌افتند، همه از خواص نفخه اول باشد و اینکه مردم با خواری نزد خدا حاضر می‌شوند، از خواص نفخه دوم باشد، که بنابراین احتمال، اشکالی که چه بسا ممکن است بر هر دو وجه سابق بشود دفع می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۳/۱۵). طنطاوی نیز ذیل آیه ۸۷ نمل، دلیل این فزع و وحشت را استماع نفخه صور اول و متعاقب آن مشاهده احوال قیامت در آن روز دانسته است (طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳۶۲/۱۰). از طرفی توجه به سیاق و بافت آیات، بخصوص آیه بعد از نفخه فزع: «وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ...» (نمل: ۸۸) که متعاقب آیه فزع آمده و بسیاری از مفسران موضوع آن‌را حوادث و احوال قیامت دانسته‌اند و در بیش از ۵۰ تفسیر بدان اشاره شده است؛ از جمله: (ابن قتیبیه، ۱۴۲۳: ۱۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳۴۹/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۷/۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۴۲/۱۳؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۱۳/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۷۵-۵۷۴/۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۱۷/۱۹) و ... ، مؤید آنست که زمان وقوع مشاهد الساعه، پس از نفخه فزع و پیش از نفخه دوم خواهد بود. بنابراین دو واقعه‌ای که در آیه ۸۷ نمل آمده است، عبارت نخست آن یعنی: «وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ...» اشاره به نفخه اول دارد و عبارت دوم: «وَ كُلُّ أُنْفُوتٍ دَاخِرِينَ» به عوارض نفخه سوم. چنانکه در برخی

تفسیر مانند ارشاد الأذهان آمده است: « وَ كُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ أَى: كُلُّ مَنْ أَمِيتَ ثُمَّ أَحْيَىٰ يَأْتِي اللّٰهُ فِي الْمَحْشَرِ صَاغِرًا ذَلِيلًا، وَ ذَلِكَ بَعْدَ النَّفْخَةِ الثَّلَاثَةِ » (سبزواری، ۱۴۱۹: ۳۸۹/۱). یحیی بن سلام نیز (به نقل از قتاده) آن را به بعد از آخرین نفخه نسبت داده است (تیمی، ۱۴۲۵: ۵۷۱/۲).

استشهاد به سایر آیات

علاوه بر استدلال پیشین، به سه آیه متوالی از سوره مبارکه کهف استشهاد می‌شود: «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» و «وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» و «وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا» (کهف: ۹۸-۱۰۰) (گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است، و [لی] چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سد] را درهم کوبید، و وعده پروردگارم حق است. و در آن روز آنان را رها می‌کنیم تا موج‌آسا بعضی با برخی درآمیزند و [همین‌که] در صور دمیده شود، همه آنها را گرد خواهیم آورد. و آن روز، جهنم را آشکارا به کافران بنماییم.) در این آیات و عبارات پیش از آن - پس از ذکر ماجرای بنا نمودن سد توسط ذی القرنین - با بیان اینکه این رحمتی از جانب خداوند بوده است به حوادث پس از نفخه اول (مشاهد الساعه) - و از جمله در هم کوبیده شدن سد مذکور - اشاره می‌شود. در ادامه آن و ضمن آیه ۹۹ سخن از رها شدن مردم در دار دنیا و در کوران حوادث سهمگین آستانه قیامت به میان می‌آورد که مردم (در اثر شدت هراس و هول) چونان لایه‌های امواج دریا بر روی هم متراکم می‌شوند و پس از آن نفخه دیگری اتفاق می‌افتد و بلافاصله مردم برای حشر و حساب برانگیخته می‌گردند. (فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا). از این عبارات به روشنی درمی‌یابیم که: عبارات: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ... بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ»، بیانگر رویدادهای هولناک قیامت و توصیف وضعیت مردم در این زمان است (پس از نفخه اول) و مقصود از نفخ صور مذکور در آیه ۹۹، نفخه آخر (نفخه إحياء) است. از طرفی مسلماً نفخه إمامه نیز پیش از نفخه إحياء رخ خواهد داد؛ لذا ظاهر این آیات نیز از وقوع این حوادث پس از نفخه اول، حکایت دارد. همچنین با تأمل در آیاتی از سوره حاقه این استنتاج قوت بیشتری می‌گیرد: «فَإِذَا نَفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَهُ وَاحِدَةً. وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً. فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (حاقه: ۱۳-۱۵). از این آیات که توالی رویدادها را به روشنی می‌توان دریافت نمود، هم آغازگر بودن نفخه

صور در حوادث قیامت (خصوصاً با توجه به آیه ۱۵) قابل استفاده است و هم حوادث متعاقب نفعه اول (فزع). مقایسه این سه آیه، با سه آیه مذکور از سوره کهف که در هر دو واژه‌های دَکَّاء و دَکَّه استعمال شده است و نیز توجه به بافت آیات سوره حاقه (از ابتدای سوره تا آیات مذکور) بسیار راهگشاست. علاوه بر آیات فوق، با تأمل در ۱۴ آیه آغازین سوره «نازعات» می‌توان مراحل را از رخدادها بعد از نفعه اول را به روشنی ملاحظه نمود. لذا عقیده به وقوع سه نفعه با ترتیب مذکور تقویت می‌گردد.

این استدلال مطابق آراء برخی مفسران که زمان ویرانی عالم را با بعد از نخستین نفعه صور مقارن دانسته‌اند، تقویت می‌شود. مانند سخن بیضاوی ذیل آیه ۱۳ الحاقه: «و المراد بها النفعه الأولى التي عندها خراب العالم» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۴۰/۵). فخر رازی نیز ذیل همین آیه می‌گوید: المراد من هذه النفعه الواحده هي النفعه الأولى لأن عندها يحصل خراب العالم (فخر، ۱۴۲۰: ۶۲۵/۳۰). صاحب بحر المحيط نیز به نقل از ابن عباس آورده است: «و هي النفعه الأولى التي يحصل عندها خراب العالم و يؤيد ذلك "و حملت الأرض و الجبال"» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۵۷/۱۰). چنانکه برخی از مفسران نیز به وقوع مشاهد الساعه پس از نفعه فزع اشاره نموده‌اند؛ صاوی می‌گوید: «إن النفخ ثلاث مرات: فالنفعه الأولى تطول و تكون بها الزلزله و تسيير الجبال و تكوير الشمس و انكدار النجوم و تسخير البحار، و الناس أحياء و الهون ينظرون إليها...» (صاوی، ۱۴۲۷: ۳۷۴/۳)

فاصله مابین نفعه‌ها با توجه به کارکرد ادبی حرف «ثُمَّ»

همانطور که گفته شد، نفعه فزع، علامت هولناکی برای اعلام آغاز مشاهد الساعه و پایان دار تکلیف در دنیا خواهد بود و معلوم نیست این وقایع در چه بازه زمانی روی خواهند داد؛ اما بر اساس مجموعه آیات مشاهد الساعه و توصیف حالات و احوال مردم ناشی از این رخدادها، مسلم است که این حوادث را نمی‌توان به یک زمان اندک مانند چند دقیقه و امثال آن محدود دانست و وقوع مجموعه این امور مستلزم گذر زمانی است که شاید بتوان بر اساس نگرش عقلانی مبتنی بر ظواهر برخی از آیات مشاهد الساعه، نظیر تکویر خورشید و انکدار و انتشار ستارگان و کواکب حداقل آن را زمانی قریب به یک شبانه روز دانست. اکثر مفسران کارکرد حرف «ثُمَّ» در آیه ۶۸ زمر را «تراخی» یعنی

(وجود فاصله زمانی) و عدم فور دانسته‌اند. نظیر: (قونوی، ۱۴۲۲: ۵۷۹/۱۶؛ شیخ زاده، ۱۴۱۹: ۲۸۰/۷؛ ابن عادل، ۱۴۱۹: ۵۴۹/۱۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳۲/۲۴؛ حائری، ۱۳۳۸: ۹۰/۹؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۵۶۱/۳؛ و بسیاری دیگر...)، صادقی تهرانی ذیل همین آیه وجود فاصله زمانی اندک میان نفختین را منتفی دانسته است؛ وی می‌گوید: «ثُمَّ، هُنَا قَدْ تَلَمَّحَ أَنْ لَيْسَ الْفَصْلُ بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ بَقِيلٍ...» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۸۶/۲۵). اما راجع به بیش از این زمان (یک شبانه روز) که ممکن است ماه‌ها، سالها و حتی ده‌ها سال به طول بیانجامد، نمی‌توان اظهار نظر قاطعی کرد. هرچند در برخی تفاسیر به روایاتی استناد شده که زمان مابین هریک از نفخات را چهل سال ذکر نموده‌اند. نظیر روایتی که در تفسیر مفاتیح الغیب آمده است: «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْ بَيَّنَّهُمَا أَرْبَعِينَ» (فخر، ۱۴۲۰: ۴۷۶/۲۷) وی در شرح روایت از عدم شناخت مفهوم و تعیین مصداق «أربعين» و امکان تطبیق آن بر روز، ماه یا سال سخن گفته است: (همان) که معلوم هم نیست منظور از روز و ماه، مطابق ایام دنیاست یا چنانکه در سوره‌های معارج و سجده از آن سخن گفته شده (معارج: ۴؛ سجده: ۵)، دوره‌های زمانی است مطابق مقیاس زمان در عالم دیگر! در تفسیر عقود المرجان نیز روایتی به نقل از «الإحتجاج» از امام جعفر صادق (علیه السلام) ذکر شده که در آن فاصل ما بین نفخات چهارصد سال ذکر شده است (جزایری، ۱۳۸۸: ۳۰۸/۴). مطابق آنچه گذشت، صحت فرضیه چهارم از میان شش فرضیه پیش‌گفته تأیید می‌شود.

زیبایی‌شناسی آیات نفخ صور بر اساس عناصر انسجام واژگانی و ارتباط آن با ترتیب رخدادهای

یکی از راه‌ها برای دستیابی به لایه‌هایی از مفاهیم قرآن، توجه به عناصر زیبایی‌شناسی است و تحلیل آیات از این مجرا می‌تواند ضمن نشان دادن ظرافت‌های بیانی، در فهم مقاصد آیات نیز سودمند باشد. انسجام و پیوستگی معنایی از مهم‌ترین عناصر متن‌وارگی است که متأثر از آراء مایکل هالیدی و رقیه حسن است. هالیدی و حسن نخستین بار نظریه انسجام و پیوستگی متن را مطرح کردند (مختاری و خدابخش‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

در قرآن کریم در ده آیه (انعام: ۷۳؛ کهف: ۹۹؛ طه: ۱۰۲؛ مؤمنون: ۱۰۱؛ نمل: ۸۷؛ زمر: ۶۸؛ یس: ۵۱؛ ق: ۲۰؛ نبأ: ۱۸؛ حاقه: ۱۳) به بیان پدیده نفخ صور پرداخته شده است. یکی از دسته‌بندی‌های مورد نظر هالیدی و حسن در حوزه انسجام، عوامل دستوری، واژگانی و پیوندی است (همان). به

عنوان نخستین و مهم‌ترین عنصر زیباشناختی مبتنی بر انسجام واژگانی می‌توان به مجهول آوردن فعل «نفخ» در دو ساخت ماضی و مضارع در تمام آیات ده‌گانه اشاره کرد. در مجهول آوردن فعل، اغراض و اسرار بلاغی نهفته است که برخی تا ۱۴ مورد اسرار بلاغی آن را نام برده‌اند. (نجفی، ۱۳۸۱: ۸۷-۹۳). یکی از اسرار بلاغی حذف فاعل، بیان «عظمت واقعه» است. روشن است که آیات از حادثه‌ای بس عظیم و هولناک سخن گفته‌اند. لذا استفاده از ساخت مجهول در تأمین این غرض به زیبایی تمام هویدا است. نکته دیگر اینکه در قرآن تمام رویدادهای مربوط به مشاهد الساعه و رخدادهای آستانه قیامت نیز به شکل مجهول آمده‌اند. مانند: اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا (زلزال: ۱)، اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (التکویر: ۱)، اِذَا النُّجُومُ طُمَسَتْ (المرسلات: ۸) و نمونه‌های متعدد دیگر. دومین مورد از اسرار بلاغت و زیبایی‌شناسی مجهول آمدن فعل، که درباره آیات نفخ صور نیز سرایت دارد، عدم تعلق غرض گوینده به فاعل است. به این معنا که هدف از کلام، صرفاً اعلام وقوع فعل است و اینکه فاعل چه کسی است، مقصود گوینده را تأمین نمی‌کند و ذکر فاعل، با کاستن از ارزش بلاغی کلام، سبب فروکاهش زیبایی متن نیز می‌شود. مانند آیه: «اِذَا حُجِّيتُمْ بِتَحِيَةٍ فَحْيُوا بِاِحْسَنِ مِنْهَا...» (و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید) که برای فهم مقصود، ذکر فاعل کمترین تاثیری ندارد. این مورد نیز در تمام آیات نفخ صور مشاهده می‌شود. ضمن اینکه شهرت فاعل و معلوم بودن آن نزد مخاطب که یکی دیگر از اسرار بلاغت حذف فاعل است نیز گوینده را از آوردن فاعل منصرف کرده و بر زیبایی و بلاغت کلام افزوده است. مطابق نظریه زیباشناختی هالیدی و حسن، یکی دیگر از عوامل انسجام واژگانی، تکرار ساختار ترکیبی یا هم‌پایگی نحوی است (مختاری و خدابخش‌نژاد، ۱۳۹۷: ۱۱۶). اگر در آیات نفخ صور دقت کنیم، این عنصر نیز به چشم می‌خورد. به این صورت که در یک متن، گروهی از جمله‌ها با حرف ربط به یکدیگر مرتبط می‌شوند تا دو یا چند جمله‌واره یا کلمه یا گروه را در یک وظیفه نحوی شریک کنند (همان) یعنی اگر عبارتی نقش فاعلی داشته باشد، در جمله متناظر نیز همان نقش نحوی را دارد. در آیات نفخ صور این نوع هم‌پایگی واژگانی که بیشتر با حرف «فاء» و گاهی هم با حرف ربط «و» به هم مرتبط شده‌اند، سبب ایجاد نوعی تکرار ترکیبی (هم‌پایگی نحوی) شده‌اند. در تمام این آیات بعد از آمدن عبارت «و نفخ فی الصور/ یوم ینفخ فی الصور»، همواره حرف فاء - که مطابق مباحث پیشین، فاء ترتیب معنوی است - و گاهی «و»

آمده است و متعاقب آن به حوادث پس از وقوع نفخه صور اشاره شده است که این هم‌پایگی نحوی در تمام آیات به شکلی یکسان و مشابه ضمن نشان دادن یکی دیگر از زیبایی‌های روساختی آیات، این معنا را تقویت می‌کند که حادثه نفخ صور، زنگ آغاز مجموعه‌ای از حوادث هولناک خواهد بود. یعنی علاوه بر اینکه آیات واجد وجه دیگری از زیبایی‌شناسی (تکرار ترکیبی) هستند، این مطلب را که واقعه نفخ صور آغازگر مشاهد الساعه است را نیز اثبات می‌کند. اگر در آیات زیر دقت شود، ملاحظه می‌شود که بلافاصله پس از ذکر واقعه نفخ، به یکی از پیامدهای آن به‌واسطه استفاده روساختی از حرف فاء یا واو اشاره شده است. «وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا» (الکهف: ۹۹)؛ «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» (طه: ۱۰۲)؛ «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَنْسَاءُلُونَ» (المؤمنون: ۱۰۱)؛ «وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنُزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» (النمل: ۸۷)؛ «وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» (الزمر: ۶۸)؛ «وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس: ۵۱)؛ «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (النبأ: ۱۸)؛ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ الْقَوْلَةَ الْحَقَّ وَ لَهُ الْمُلْكُ. برخی نیز یوم ینفخ فی الصور را بدل از یوم یقول دانسته‌اند. (الطبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ۳۸۹) که در هر دو صورت مانند آیات سابق خواهد بود.

نتیجه

این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

- نفخه فزع و نفخه صعق بر اساس معناشناسی واژگانی، نه رابطه ترادف دارند و نه از رویداد واحدی خبر می‌دهند، بلکه هرکدام به یکی از نفخات اشاره دارند.

- تعداد نفخات در هنگامه قیامت، سه مرتبه خواهد بود: نفخه فزع (وحشت/ارعاب)، نفخه صعق (اماته/مرگ) و نفخه إحياء (بعث/قیام). نخستین رویداد از حوادث آستانه قیامت، نفخه صور اول (نفخه فزع) می‌باشد و به مثابه اعلان سراسری پایان دار تکلیف در دنیاست.

- بر خلاف دیدگاه اکثر مفسران، با توجه به کارکرد ادبی حرف «فاء» (ترتیب معنوی) و دلالت آن بر فور و عدم تراخی در آیات مورد بحث و نیز مطابق قرائن متصل لفظی و معنوی و با دقت در معنای دقیق برخی الفاظ و قرائن برون‌بافت، ترتیب رویدادها چنین است که حوادث موسوم به مشاهد الساعه پس از نفخه نخست (فاصله ما بین نفخه اول تا دوم) روی خواهد داد؛ سپس با نفخه دوم، مرگ همه موجودات را در بر می‌گیرد و در نهایت با نفخه سوم، همگان زنده شده و به اذن خداوند بعث و نشور آغاز خواهد شد.

- ادباء و مفسران کارکرد حرف «ثم» در آیه ۶۸ زمر را «تراخی» دانسته‌اند که بیان‌گر وجود فاصله زمانی میان هریک از نفخات است؛ احدی از مقدار آن مطلع نیست، اما بر بسامدترین مطلب در روایات تفسیری و دیدگاه‌های مفسران، عدد چهل (اربعین) است که مراد از آن می‌تواند روز، ماه و یا سال باشد. هرچند غالباً به چهل سال اشاره شده است.

- عناصر دستوری و انسجام واژگانی که مطابق دیدگاه هالیدی و حسن از جمله مصادیق زیبایی‌شناسی متنی به‌شمار می‌روند، در آیات نفخ صور دیده می‌شود. از جمله مجهول آمدن فعل «نفخ» در تمام آیات ده‌گانه نفخ صور که مشتمل بر اسرار بلاغی نظیر عظمت واقعه، عدم تعلق غرض گوینده به فاعل و نیز شهرت فاعل است. همچنین آیات نفخ صور به واسطه داشتن حروف ربط یکسان، از نوعی تکرار ترکیبی (هم‌پایگی نحوی) که از وجوه زیبایی‌شناسی است، برخوردار هستند.

منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)، ترجمه محمد دشتی، (۱۳۷۹ش)، قم: پارسیان.
۲. صحیفه سجادیه امام سجاد (علیه السلام)، (۱۳۷۶ش). قم: نشر الهادی
۳. آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
۴. آلوسی، محمودین عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالبارئ عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق اسعد محمد، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۶. ابن عادل، عمر بن علی، (۱۴۱۹ق)، اللباب فی علوم الكتاب، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن عاشور، محمداطاهر، (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۸. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی: تأویلات عبدالرزاق، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۹. ابن فارس، ابی الحسین، (۱۴۲۲ق) معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله، (۱۴۱۱ق). تفسیر غریب القرآن، بیروت: مکتبه الهلال.
۱۱. _____، (۱۴۲۳ق)، تأویل مشکل القرآن، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن حموش، مکی، الهدایه الی بلوغ النهایه، (۱۴۲۹ق)، شارحه: جامعه الشارقه.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۴. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمد مهدی ناصح و جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات آستان قدس.
۱۵. ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۶. امین، نصرت بیگم، (بی تا)، مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا.
۱۷. انصاری، ابن هشام، (بی تا)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق عبداللطیف محد خطیب، کویت: انتشارات التراث العربی.
۱۸. بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق مهدی عبدالرزاق غالب، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۹. بیضاوی، عبد الله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل وأسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. تیمی، یحیی بن سلام، (۱۴۲۵ق)، تفسیر یحیی بن سلام، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، (۱۳۸۸ش)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، تحقیق مؤسسه فرهنگی ضحی، قم: انتشارات نور وحی.
۲۳. حائری تهرانی، علی، (۱۳۳۸ش)، مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. حفنی، عبدالمنعم، (۲۰۰۴م)، موسوعه القرآن العظیم، قاهره: مکتبه مدبولی.
۲۵. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۲۶. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی.
۲۷. ذخیل، علی محمد، (۱۴۲۲ق)، الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت: دارالتعارف.
۲۸. راغب اصفهانی، أبی القاسم، (۱۴۲۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۲۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۲ق)، التفسیر الوسیط، دمشق: دارالفکر.
۳۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۱. سبزواری، محمد، (۱۴۱۹ق)، ارشاد الأذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف.
۳۲. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی، بیروت: دارالفکر.
۳۳. سیاح، احمد، (۱۳۸۲ش)، ترجمه المنجد، لويس معلوف، تهران: انتشارات اسلام.
۳۴. شیبانی، محمد، (۱۴۱۳ق)، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم: نشر الهادی.
۳۵. شیخ زاده، محمد بن مصطفی، (۱۴۱۹ق): حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر البیضاوی، تصحیح محمد عبدالقادر شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۷. صاوی، احمد بن محمد، (۱۴۲۷ق)، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۰. _____، جوامع الجامع، (۱۴۱۲ق)، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۴۱. طنطاوی، محمدسید، (۱۹۹۷م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضة مصر.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتراث العربی.

۴۳. فخررازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۴. فضل الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۴۵. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۴۶. قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۷. _____، (۱۳۷۵ش)، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۴۸. قرطبی، محمدبن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۹. قطب، سید، (۲۰۰۲م)، مشاهد القیامه فی القرآن، قاهره: دارالشروق.
۵۰. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی، قم: دارالکتاب.
۵۱. ثونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲ق)، حاشیه القنوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیه بن التمجید، تصحیح عبدالله محمود عمر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۲. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۴۲۳ق)، زبده التفاسیر، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۵۳. _____، (بی تا)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۵۴. لاهیجی اشکوری، محمدبن علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشر داد.
۵۵. ماوردی، علی بن محمد، (بی تا)، النکت والعیون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. مختاری، قاسم و خدابخش نژاد، مهرانگیز، (۱۳۹۷)، «تحلیل زیبایی شناسی آیات قرآن بر پایه عنصر انسجام و پیوستگی»، پژوهش های زبان شناختی قرآن، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۰۷-۱۲۶
۵۷. مطهری نیا، محمود و موحدی محب، عبدالله، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی دیدگاه فریقین در موضوع اشراط الساعه»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۳۳-۵۴
۵۸. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۰. منصوری، محمدهادی، (۱۳۹۱)، «تفسیر نفخ صور با تأکید بر آیه ۶۸ زمر»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۸۷-۱۰۸
۶۱. میبدی، احمدبن محمد، (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶۲. نجفی، سید رضا، (۱۳۸۱ش)، «سر بلاغی حذف فاعل در فعل مجهول»، بینات، سال نهم، شماره ۳۳، صص



پروفیشنل سائنسوں، انسانی اور مطالعاتی فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

An Analysis of the Textual Context of Ayahs of Blowing the Trumpet Using Lexical Semantics, Pragmatics of Conjunctions and Aesthetics¹

Ali Salahshour²

Nehleh Gharavi Naeeni³

Kavous Roohi⁴

Nosrat Nilsaz⁵

Abstract

Most exegetes implicitly or explicitly believe in two occurrences of the Blowing the Trumpet (indicating the death and then the coming to life of all beings) at the end of the world. There is another group of exegetes, however, who maintain that the Qur'anic ayahs speak of three blows and there are also few exegetes who believe in the occurrence of four blows. There is thus controversy about the order of the events occurring on the threshold of Qiyama (resurrection). The present descriptive-analytical study aims to analyze the textual context of the ayahs of Blowing the Trumpet and demonstrate a clear picture of the number of blows and their consequent events so that it would eventually answer the question that which viewpoint of the exegetes conforms to the textual analysis of the related ayahs. Through analyzing the lexical semantics of the words *faza'* and *sa'qah*, this study carried out an extensive exploration of 212 commentaries and

1. Date Received: April 27, 2019; Date Accepted: July 2, 2019

2. Corresponding author: sistant Professor of Kurdistan University PhD Student of Qur'anic Sciences and Hadiths, Tarbiat Modares University; Email: Salahshoor110ac@yahoo.com

3. Assistant Professor, Tarbiat Modares University; Email: naeeni_n@modares.ac.ir

4. Assistant Professor, Tarbiat Modares University; Email: k.roohi@modares.ac.ir

5. Assistant Professor, Tarbiat Modares University; Email: nilsaz@modares.ac.ir



پروفیشنل سائنسوں، انسانی اور مطالعاتی فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

analyses of the exegetes on the number of the blows as well as the precedence and posteriority of *mashahed al-sa'ah*. In addition, the analysis of the literary functions of some of the conjunctions used in these ayahs such as "Fa" and "Thomma" and considering the elements of register, lexical and semantic attached and detached contextual clues, and an aesthetic analysis based on lexical cohesion showed that the Holy Qur'an mentions the occurrence of three blows of *faza'* (terror), *sa'qah* (swoon) and *ihya'* (revivification) on the threshold of Qiyama, and the events called *mashahed al-sa'ah* shall occur after the first blow.

Keywords: aesthetics, pragmatics of conjunctions, lexical semantics, exegetes, Blowing the Trumpet

